

واکاوی نسبت صلح در اندیشه عرفانی و سیاست اعمالی امام خمینی

چکیده

مفهوم صلح در ساحت عرفان نظری به معنای صلح درونی و یا تسلیم محض با آنچه در ساحت عمل سیاسی همچون جهاد حادث می شود، در نوعی وضعیت به ظاهر متناقض نما قرار دارد و رابطه این همانندی بین آنها برقرار نیست. این تحقیق با هدف کشف و تبیین پیوند عمیق و نظام مند بین این دو ساحت و نشان دادن اینکه چگونه عرفان، مبنای نظری و جهت دهنده سیاست اعمالی ایشان در قبال صلح و جنگ بوده است، به دنبال ارائه پاسخ به این پرسش است که مفهوم صلح در دو میدان اندیشه عرفانی و سیاست اعمالی امام خمینی چه

نسبتی با یکدیگر دارد؟

روش تحقیق، تحلیل محتوای کیفی آثار عرفانی و ادبیات سیاسی - اجتماعی با رویکرد تفسیری - تحلیلی مبتنی بر خوانش گادامری است و یافته های مقاله بدین صورت قابل ابراز است که عرفان امام، مبتنی بر «حرکت جوهری» و سلوک عملی برای اقامه حق است؛ بنابراین صلح مطلوب، صلحی «فعال»، «عدالت محور» و «نافی ظلم» است، نه صلحی «منفعل» و «تسلیم محور». صلح ذاتی (با خدا)، صلح اجتماعی عادلانه و مقابله با ظلم و ظالم، مراتب یک نظام واحد اندیشه ای هستند. در نتیجه، در اندیشه امام خمینی، سیاست اعمالی معطوف به صلح، عین عبادت و تجلی سلوک عرفانی در صحنه اجتماع است.

کلیدواژگان: امام خمینی، اندیشه عرفانی، سیاست عملی، عرفان اجتماعی، مراتب صلح

Analysis of the Relationship Between Peace in the Mystical Thought and Practical Politics of Imam Khomeini

Abstract

The concept of peace in the realm of theoretical mysticism, meaning inner peace or absolute submission, stands in an apparently paradoxical relationship with what occurs in the realm of political action, such as jihad, and there is no identity relationship between them. This research, aiming to discover and explain the profound and systematic connection between these two realms and to demonstrate how mysticism provided the theoretical basis and direction for his (Imam Khomeini's) political actions concerning peace and war, seeks to answer the question: What is the relationship between the concept of peace in the two fields of Imam Khomeini's mystical thought and his practical politics?

The research method is a qualitative content analysis of mystical works and socio-political literature with an interpretive-analytical approach based on a Gadamerian reading. The findings of the article can be expressed as follows: Imam's mysticism is based on "substantive motion" (al-ḥarakat al-jawhariyyah) and practical conduct for the establishment of truth (ḥaqq). Therefore, the desired peace is an "active," "justice-oriented" peace that "negates oppression," not a "passive" and "submission-oriented" peace. Inherent peace (with God), just social peace, and confronting oppression and the oppressor are levels of a single systemic thought. Consequently, in Imam Khomeini's thought, practical politics oriented towards peace is identical to worship and the manifestation of mystical conduct in the social arena.

Keywords: Imam Khomeini, mystical thought, practical politics, social mysticism, hierarchies of peace

۱. مقدمه

یکی از تصورات رایج درباره عرفان، زهد و پارسایی و دوری‌گزینی از دنیا و مظاهر آن بوده که به نوعی در تقابل با اشتغال به امر دنیا و سیاست‌ورزی تعبیر شده است. با عنایت به محوریت اندیشه امام خمینی در وجه تأسیسی جمهوری اسلامی و نیز کنش اعمالی ایشان در دوره رهبری، از یک سو و نیز اشتغالات عملی و نظری جدی و عمیق ایشان به عرفان از سوی دیگر، این مقاله با تأکید بر اندیشه صلح، به دنبال نحوه تعامل و یا ایضاح رفع دوگانگی‌نمای صلح برآمده از ضمیر عارفی گوشه‌نشین در مقابل صلح برآمده از عقلانیت راهبردی رهبری انقلابی و جهادی در میدان اندیشه و عمل امام خمینی است. در واقع، به تعبیر دیگر، این پژوهش به دنبال ارائه پاسخی تحلیلی به این سؤال است که آیا صلح در نگاه امام خمینی مفهومی انفعالی (برآمده از عرفان سنتی) است یا مفهومی فعال و متعهد (برآمده از عرفان اجتماعی)؟ به تعبیر صریح‌تر، آیا می‌توان قائل به دوگانگی عرفان و سیاست از یکدیگر بود و اگر چنین است، کدام کنش امام خمینی در سیاست اعلانی منطبق بر رویکرد عرفانی ایشان بوده و کدام کنش در چارچوب رویکرد عقل سیاسی محاسبه‌گر رقم خورده است؟ حتی اگر به هم زمانی ساحت‌های یاد شده نیز قائل باشیم، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه این تلازم و همراهی، منجر به ساخت کنش‌های اعلانی ایشان نسبت به موضوعات مختلف در دوره رهبری انقلاب، دوره گذار و دوره تأسیس جمهوری اسلامی شده و چگونه می‌توان آن را استمرار بخشید؟ در صورت صحت فرض دوم، یعنی همراهی عرفان و سیاست، آیا فرضیه رهبری فقیه عارف برای مدیریت عالیه جمهوری اسلامی تصدیق می‌شود و یا الگوی رهبری فقیه مدیر مدبر؟

این پژوهش به دنبال ارائه خوانشی یکپارچه از ساحات مختلف اندیشه و نشان دادن اینکه چگونه مفاهیم بنیادین عرفانی (مانند فنا، بقا، توحید عملی، سلوک) روح حاکم بر چهارچوبه‌ها و غایت سیاست‌ورزی امام در عرصه‌های بین‌المللی و داخلی (صلح، جنگ، دفاع، مذاکره) را شکل می‌بخشد که مؤید ضرورت وجود نوعی عرفان عملی و اجتماعی در عرصه سیاست‌ورزی است. با عنایت به چالش‌های پرشماری که از بر ساخت تصویر مخدوش از نیات کنش جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک عنصر آشوب‌طلب و جنگ‌طلب در مجامع و افکار عمومی جهانی، متوجه امنیت و منافع ملی ایران است، این مهم ضروری می‌نماید تا ماهیت بشردوستانه حاکم بر سیاست‌ورزی ایرانی به روشنی تبیین شود چرا که در صورت ایضاح مفهومی، تدوین پیوست‌های رسانه‌ای تسهیل شده و امکان مقابله با این جنگ‌شناختی و ادراکی علیه منافع ملی فراهم می‌آید. از سوی دیگر، فقدان ادبیات نظری پیرامون موضوعات چالش‌زا می‌تواند موجب نوعی سرگردانی و تشویش در عرصه سیاست‌گذاری و اجرا شده و یا آن را در مسیر خوانش‌های ناصواب از نیات گفتمانی خود قرار دهد.

لذا پرسش این تحقیق بدین صورت ابراز می‌شود که نسبت مفهومی و عملی بین «صلح عرفانی» و «صلح سیاسی» در اندیشه و عمل امام خمینی چگونه تبیین می‌شود؟ در مقام فرضیه نیز این گزاره قابل اظهار است که به نظر می‌رسد در اندیشه امام، عرفان (به عنوان شناخت حق و حرکت به سوی او) مبنا و جهت‌دهنده سیاست است. صلح سیاسی مطلوب، تجلی بیرونی «صلح با الله» (توحید عملی) و برای اقامه عدالت است؛ بنابراین صلحی مشروط، فعال و مبتنی بر نفی ظلم است.

۲- پیشینه تحقیق

الف) مقالاتی که صلح جهانی را معطوف به وجه عرفانی اندیشه امام خمینی مورد پردازش قرار داده‌اند:

تحقیقات متعددی در زمینه نسبت میان اندیشه امام خمینی و صلح بین‌المللی به رشته تحریر درآمده که عبارت‌اند از: (صالحی، ۱۳۸۸)، (لک‌زایی و لک‌زایی، ۱۳۹۵)، (الله‌دادی، بیانی و دهنوی، ۱۴۰۱)، (سیمبر، ساکی و مهدی‌زاده، ۱۳۹۶)، (بهزادی و کاوه، ۱۳۹۱)، (صالحی، ۱۳۸۸)، (علی‌خانی، ۱۳۹۵)، (همدانی، ۱۴۰۲). آثار یادشده تلاش دارند تا با خوانشی هنجاری و با برداشتی مشترک از مفهوم صلح و نیز مبتنی بر تفکر عرفانی امام خمینی، نوعی سازواری متعامل از اندیشه امام به صلح جهانی ارائه دهند که خوانشی انتقادی، انسان‌محور، خدامدار با تکیه بر اصولی چون اخلاق، عدالت و انصاف است.

ب) مقالاتی که اندیشه صلح را معطوف به وجه فقیهانه اندیشه سیاسی امام خمینی مورد پردازش قرار داده‌اند:

همدانی (۱۴۰۲) در پژوهشی ضمن تأکید بر استراتژی دینی امام خمینی در مقابل با راهبردهای ایالات متحده آمریکا بر این نکته تصریح دارد که اساساً طرح ریزی استراتژی امام خمینی پیرامون سیاست خارجی و داخلی تحت تأثیر قواعد مختلف فقهی بوده که یکی از آن‌ها، قاعده صلح است. یافته‌های این پژوهش بدین صورت ابزار شده که در راهبرد دینی امام خمینی نه صلح اصالت دارد و نه جنگ، بلکه اولویت با صلح است و این اولویت تنها در کنار سایر قواعد فقهی تحقق پیدا می‌کند. ساداتی نژاد (۱۳۹۹) نیز در با تأکید بر عنصر فقه، تلاش دارد تا نسبت میان صلح و حقوق بشر را در منظومه فقهی امام خمینی بررسی کند. نگارنده در این مقاله به بررسی نگاه فقهی امام خمینی به صلح و حقوق بشر پرداخته و نظریه فقهی امام خمینی در زمینه صلح و حقوق بشر و عناصر و محورهای مشترک این دو مفهوم را ارائه داده است. در این مقاله، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی امام خمینی در ارتباط با مفهوم صلح و مفهوم حقوق بشر نیز که منطبق با آموزه‌های قرآنی و اسلامی است، تبیین گردیده است.

جعفری و پاینده (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با هدف بازشناسی رویکرد تمدن ساز اسلامی مبتنی بر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز که در کلام و سیره امام خمینی دیده می‌شود، در صدد ارائه پاسخ به این سوال هستند که آراء و نظرات امام خمینی در موضوع صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز چیست و چگونه می‌تواند به حرکت احیاگرانه اسلامی منجر شود؟ در پاسخ به سوال فوق، این فرضیه مطرح شده: توانمندی بالای علمی و فقه‌ای امام خمینی در شناخت و استخراج اصول همزیستی مسالمت‌آمیز نهفته در کلام وحی و احادیث، همراه با تجربیات عملی ایشان در تحقق این اصول، الگویی را فرا روی جامعه بشری برای تحقق حرکت احیاگرانه اسلامی قرار داد که می‌تواند به حرکت تمدن ساز نوینی منجر شود.

بررسی‌های صورت گرفته در پیشینه پژوهش حکایت از آن دارد تحقیق مستقلی که نسبت میان صلح در اندیشه عرفانی با سیاست‌ورزی در عرصه عمل امام خمینی را به مطالعه گذاشته باشد وجود ندارد، هرچند در زوایای بحث و به صورت تبعی و حاشیه‌ای اشاراتی به این موضوع شده است. از این حیث، می‌توان تحقیق پیش رو دارای نوآوری دانست.

۳- روش تحقیق

این پژوهش با هدف واکاوی نسبت مفهومی و عملی «صلح» در دو ساحت اندیشه عرفانی و سیاست‌ اعمالی امام خمینی، از روش تحقیق کیفی و طرح تحلیل محتوای تفسیری (تلفیقی) بهره می‌گیرد. رویکرد اصلی، هرمنوتیکی — تحلیلی منطبق بر خوانش گادامری است که امکان کشف لایه‌های معنایی عمیق، ارتباط مضامین و استخراج نظام فکری منسجم از مجموعه متون و عملکردها را فراهم می‌آورد. روش این پژوهش به دنبال، کشف و تفسیر الگوهای معنایی در بافت اندیشه و عمل امام خمینی است.

۳-۱. رویکرد پژوهش

این تحقیق بر مبنای رویکرد تفسیری تأویلی گادامر و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار انجام می‌شود. در این روش، محقق در تعامل و تلاقی با متن، به دنبال فهم معانی نهفته، نیات و ارتباط بین مفاهیم در چارچوب یک نظام فکری است (پاتر و لوین - دونر، ۱۹۹۹). رویکرد هرمنوتیکی، به‌ویژه هرمنوتیک فلسفی (گادامر، ۱۹۷۵)، به ما این امکان را می‌دهد که فهم حاضر خود را با افق معنایی گفتمان امام خمینی در دیالوگ قرار داده و به تبیین یکپارچه‌ای از نسبت عرفان و عمل سیاسی دست یابیم. این رویکرد برای پژوهش در حوزه‌های اندیشه‌ای پیچیده و چندلایه که در آن متون مختلف (عرفانی، سیاسی، فقهی) باید در نسبت با یکدیگر فهمیده شوند، از تناسب بیشتری برخوردار است (شوارتز، ۲۰۰۲).

روش هرمنوتیک فلسفی هانس - گئورگ گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲) که در اثر اصلی او «حقیقت و روش» (۱۹۶۰) صورت‌بندی شده، نه یک «منهج» فنی، بلکه توصیفی از فرایند هستی‌شناختی فهم است. این رویکرد در تقابل با ادعای عینیت‌گرایی علوم انسانی، بر تاریخی، زبانی و پیش‌ساختاری بودن هر گونه فهم بشری تأکید می‌ورزد (گادامر، ۲۰۰۴: ۲۶۶-۲۷۱).

با عنایت به پیروی گادامر از هرمنوتیک فلسفی هیدگر، هرمنوتیک در باور او، کاوشی است در ماهیت فهم و تبیین شرایط وجودی و نیز عوامل مؤثر بر آن. هیدگر بر این باور بود که هیچ فهمی بدون پیش‌فرض نیست و گرایش‌ها و دیدگاه‌ها و انتظارات مفسر در فرایند فهم دست دارند و از این منظر، فرایند فهم از طریق گفتگویی میان مفسر و متن به دست می‌آید (واعظی، ۱۳۸۱، ج. ۲۳: ۱۲۸).

با این وصف چرایی انتخاب روش هرمنوتیکی هست‌شناسانه گادامر در این تحقیق از آن جهت است که از این منظر، زبان، دیگر صرفاً ابزار بیان نیست، بلکه نمود هستی است و واژگان را معانی ثابت و واحدی مستقل از کاربرد و استعمال آنها نیست (مشکات، ۱۴۰۳: ۵۸۵). لذا، محقق برای تصحیح و یا کمینه‌سازی احتمال خطای ناشی از ورود و یا مداخله پیش‌فرض‌ها نسبت به اندیشمند مورد نظر در این پژوهش، عنصر زبانی را به عنوان یک نمود هستی‌شناختی در نظر گرفته و سعی در کشف لایه‌های معنایی زبان در خلق واقعیت‌های عینی از کنش رفتاری وی دارد.

مفاهیم کلیدی و مبانی نظری روش هرمنوتیکی گادامر به شرح ذیل است:

۳-۱-۱- تاریخمندی فهم و نقش پیش‌داوری‌ها

گادامر استدلال می‌کند که فهم انسان هرگز از یک ذهن خالی آغاز نمی‌شود، بلکه همواره متأثر از پیش‌داوری‌های تاریخی است. این پیش‌داوری‌ها که ریشه در سنت دارند، شرط امکان هر فهمی هستند، نه مانعی بر سر راه آن. به بیان او، «آگاهی تاریخی مؤثر» همواره در کار است (گادامر، ۲۰۰۴: ۲۷۸)؛ بنابراین، پژوهشگر نه می‌تواند و نه باید این پیش‌فهم‌ها را نادیده بگیرد، بلکه باید آنها را به صورت انتقادی و فعال در فرایند تفسیر به کار گیرد.

۳-۱-۲- دایره هرمنوتیکی

این مفهوم که ریشه در سنت هرمنوتیک دارد، توسط گادامر به صورت حرکتی دیالکتیکی بین کل و جزء بازتعریف می‌شود. فهم با یک پیش‌فهم از کل (مثلاً کلیت اندیشه یک متفکر) آغاز می‌شود و سپس با مواجهه با اجزاء (متون، گفتارها، اقدامات) تعدیل و اصلاح می‌گردد و این چرخه تا رسیدن به انسجام تفسیری ادامه می‌یابد (گادامر، ۲۰۰۴: ۲۹۰-۲۹۱). این حرکت، یک پیش‌رفت خطی نیست، بلکه فرایندی پویا و بازگشتی است.

۳-۱-۳- امتزاج افق‌ها

این هسته مرکزی روش گادامری است. افق، محدوده دید و زمینه معنایی است که فهم یک فرد یا یک متن در آن قرار دارد. وظیفه تفسیر، نه حذف افق کنونی مفسر و نه تحمیل آن بر متن، بلکه ایجاد گفتگو و در نهایت امتزاج بین افق متن و افق مفسر است. در این فرایند، هر دو افق گسترده تر می شوند و فهمی جدید و غنی تر پدید می آید (گادامر، ۲۰۰۴: ۳۰۵-۳۰۶). این همان نقطه ای است که معنای متن برای زمان حال زنده و مرتبط می شود.

۳-۱-۴- زبان به مثابه کانون فهم

از نگاه گادامر، فهم ذاتاً پدیداری زبانی است. تجربه جهان در زبان شکل می گیرد و هر گفتگویی که به فهم بینجامد، در زبان رخ می دهد. او می گوید: «هستی ای که می توان فهمید، زبان است» (گادامر، ۲۰۰۴: ۴۷۰). این امر بر تحلیل گفتمان و استعاره های بنیادین در متون تأکید می ورزد.

۳-۱-۵- تاریخت اثر

هیچ متنی در خلأ فهمیده نمی شود. ما همواره متون و پدیده های تاریخی را از خلال تاریخ تأثیر و تفسیرهای متوالی آنها می فهمیم. آگاهی از این تاریخ اثر، بخشی ضروری از فرایند تفسیر است، زیرا افق ما را شکل می دهد (گادامر، ۲۰۰۴: ۳۰۰-۳۰۱).

۳-۲. جامعه و نمونه پژوهش

جامعه پژوهش شامل آثار مکتوب، گفتاری و کنش های مستند شده امام خمینی در دو حیطه «عرفان نظری و عملی» و «سیاست و حکومت» است. نمونه گیری به صورت هدفمند و معیار محور انجام شده تا مرتبط ترین داده ها با مفهوم صلح برای پاسخ به پرسش پژوهش انتخاب شوند. نمونه ها شامل دو دسته اصلی است:

۱. متون عرفانی و اخلاقی: مهم ترین منبع، کتاب «مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية» به عنوان عمیق ترین اثر عرفانی نظری - عملی امام است. همچنین شرح الدعاء السحر، شرح چهل حدیث، آداب الصلوة، اسرار الصلوة، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تفسیر سوره حمد، اشعار عرفانی (دیوان امام)، و نامه های عرفانی - اخلاقی در این دسته قرار می گیرند.

۲. متون و مواضع سیاسی - اجتماعی: این مجموعه شامل صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی سخنرانی ها، پیام ها، مصاحبه ها و احکام)، وصیت نامه سیاسی - الهی، بیانیه های مهم (مانند بیانیه های مربوط به جنگ و صلح)، استفتانات و نظرات فقهی - سیاسی مرتبط با جهاد، دفاع، صلح و روابط بین الملل می شود. همچنین، برخی مقاطع عملی کلیدی به عنوان «متن کنشی» مورد تحلیل قرار می گیرند، از جمله: مواضع در آغاز جنگ تحمیلی، صدور فرمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و صدور فتوای ارتداد سلمان رشدی. انتخاب این مقاطع به دلیل تجلی آشکار تقاطع مفاهیم عرفانی و تصمیم گیری سیاسی است.

۳-۳. روش گردآوری داده ها

داده ها از طریق مطالعه کتابخانه ای عمیق و فیش برداری نظام مند گردآوری شدند. برای اطمینان از صحت و دسترسی به متون اصلی، از منابع معتبر و اولیه (مجموعه ۲۲ جلدی صحیفه امام و مجموعه ۵۰ جلدی موسوعه الامام الخميني) استفاده شد.

۳-۴. روش و مراحل تحلیل داده ها

تحلیل داده‌ها بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی تفسیری گادامری و با الهام از نظریه داده‌بنیاد در مرحله کدگذاری صورت گرفته است؛ با این تفاوت که هدف ساختن یک نظریه جدید نیست، بلکه کشف نظام موجود در اندیشه سوژه پژوهش است. مراحل تحلیل به شرح ذیل بود:

۱. کدگذاری باز^۱: در این مرحله، داده‌های متنی هر دو حوزه (عرفانی و سیاسی) به دقت مطالعه و تمامی مفاهیم، گزاره‌ها، تشبیهات و استعاره‌های مرتبط با صلح، جنگ و رابطه انسان با خدا و جامعه، به صورت سطر به سطر کدگذاری اولیه شدند.

۲. کدگذاری محوری^۲: کدهای اولیه بر اساس اشتراک معنایی در مقوله‌های محوری دسته‌بندی شدند. در این مرحله، ارتباط بین مقوله‌ها نیز شناسایی گردید. مهم‌ترین مقوله‌های محوری استخراج شده عبارت بودند از:

- صلح باطنی: شامل کدهایی مانند توحید عملی، فنا در اراده الهی، رضا و تسلیم.
- صلح به مثابه عدالت فعال: شامل کدهایی مانند نفی ظلم، دفاع از مظلوم، قیام برای اقامه حق.
- جهاد به مثابه سلوک اجتماعی: شامل کدهایی مانند تکلیف محوری، عبادت سیاسی، مجاهده با نفس در عرصه عمل.
- حکمت عملی و مصلحت: شامل کدهایی مانند حفظ نظام، مراعات زمان و مکان، اولویت‌سنجی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی.
- وحدت نظر و عمل: شامل کدهایی که نشان می‌دهند عرفان منجر به انزوا نمی‌شود، بلکه مسئولیت‌آفرین است.

۳. کدگذاری انتخابی^۳ و استخراج الگوی هسته‌ای: در این مرحله نهایی، همه مقوله‌های محوری حول یک مقوله هسته‌ای که توانایی توضیح کل پدیده را داشت، ساماندهی شد. مقوله هسته‌ای این پژوهش «سیاست‌ورزی به مثابه تجلی سلوک عرفانی: صلح عدالت‌بنیاد در پرتو توحید عملی» تعیین گردید. سپس روایت منسجمی از چگونگی ارتباط این مقوله‌ها ارائه شد: از «صلح باطنی با خدا» به عنوان مبنا، تا «تکلیف اقامه عدالت در جامعه» به عنوان تجلی عملی آن، و «مصلحت‌سنجی عرفانی» به عنوان روش تنظیم کنش سیاسی در میدان عمل (مانند تصمیم به پذیرش صلح در شرایط خاص).

۴. تبیین و تفسیر نهایی: در این مرحله، با رویکرد هرمنوتیکی، الگوی استخراج شده در بافت تاریخی، فرهنگی و فکری امام خمینی قرار داده شد و نسبت میان صلح عرفانی و سیاسی به مثابه دو مرتبه از یک حقیقت واحد تبیین گردید.

۴. چارچوب نظری

منظومه اندیشه امام خمینی حاصل همراهی و تعامل حوزه‌های مختلف دانش اسلامی همچون فقه، عرفان، اخلاق و فلسفه است؛ به طبیعت حال هر یک از حوزه‌های یادشده، این امکان وجود دارد تا اندیشه صلح به بحث و نظر گذاشته شود. برای مثال، فقه سیاسی که دایره متنوعی از موضوعات حول سیاست و حکمرانی را شامل می‌شود دربردارنده موضوعاتی مرتبط با مفهوم صلح است که بنا به ماهیت تکلیفی فقه، راهنمای عمل باورمندان است. وجود احکام عملی ذیل موضوعاتی چون هدنه، دار الحیاد، صلح دائم و موقت، دارالذمه و... نشان‌دهنده دیرینه اندیشه صلح و اهمیت آن در فقه سیاسی است.

^۱ Open Coding

^۲ Axial Coding

^۳ Selective Coding

با این حال، مهم‌ترین چالش نظری در این بین، وجود برخی احکام و فتاوی در خصوص جهاد و به تعبیر دقیق‌تر، جهاد ابتدایی است که بین فقهای شیعه محل اختلاف است و رویکرد واحدی در جواز به جهاد ابتدایی وجود ندارد چنانچه در حالی که مشهور فقهای شیعه، جهاد ابتدایی را مختص به زمان حضور معصوم (ع) می‌دانند، برخی به ضرورت جهاد ابتدایی در زمان غیبت معتقدند. مرتضی مطهری تعبیر موسعی از دفاع به دست می‌دهد که حتی جهاد ابتدایی (حتی در زمان غیبت) را نیز شامل می‌شود. برخی نیز همچون آیت‌الله خویی به جهاد ابتدایی در زمان غیبت کبری باور دارند. (حقیقت، ۱۴۰۰: ۷)

با این همه می‌توان چنین اذعان کرد که هر چند اندیشه صلح در فقه سیاسی مفهومی یگانه نیست، به صورت ارائه فتاوی موضوعی سعی دارد تا در حوزه تکلیف‌گرایی، چهارچوبه‌هایی اقدام را برای مکلفین فراهم سازد، با این حال، به لحاظ علمی تا صورت‌بندی به مثابه یک نظریه فقهی منسجم فاصله دارد؛ امری که در منظومه چندساحتی اندیشه امام خمینی امکان ساخت نظری آن وجود دارد چرا که هر یک از ابعاد نظم فکری ایشان بر دیگر جوانب نظم اندیشگی ایشان سایه افکنده و آن را تا حدودی از خود متأثر ساخته است. چنانچه می‌توان مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، و انسان‌شناختی را از جوانب فلسفی، کلامی، عرفانی و اخلاقی ایشان استخراج کرد و با ارائه آن به آرای فقهی و نیز کنش عملی ایشان در دوره رهبری — که امکان تدوین نوعی فقه حکومتی از آن وجود دارد — سازوکار درونی پویایی‌های آن را کشف کرد.

۵. تحلیل و یافته‌ها

۵-۱- مبانی عرفانی صلح در اندیشه امام خمینی

صلح و آشتی با خود، خدا و جهان پیرامونی یکی از کلیدواژه‌های اندیشه عرفانی است. صلح در این حوزه از دانش اسلامی با مباحث معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و نیز غایت‌شناختی در یک رابطه هم‌پیوندی مؤثر قرار دارد. امام خمینی که بی‌شک در زمره یکی از بزرگ‌ترین شارحان متأخر مکتب عرفان نظری شیخ اکبر، محی‌الدین ابن عربی است، توجه شایانی به مباحث و موضوعات مرتبط با صلح دارد چنانچه در نگاه عرفانی ایشان نوعی نگرش سلسله‌مراتبی از صلح وجود دارد تا جایی که ایشان، صلح حقیقی را در گرو صلح با خدا و اصلاح نفس می‌دانستند.

هر چند ذکر مبانی عرفانی اندیشه صلح در منظومه فکری امام خمینی خود فرصتی مستوفی می‌طلبد، با این حال، اهم این مبانی عبارت‌اند از:

۵-۱-۱- صلح توحید‌گرا و عدالت‌پایه

در نگاه عرفانی امام، صلح حقیقی ریشه در توحید و فنا به معنای نابودی اراده خود در برابر اراده الهی دارد. امام خمینی همچون دیگر عرفای مسلمان، عالی‌ترین مرحله سلوک را «فنا فی الله» می‌داند و توضیح می‌دهد که سالک زمانی به مقام «جمع» می‌رسد که همه کثرات عالم را تجلی یک حقیقت — اسم اعظم الله — ببیند چنانچه در مصباح الهدایة تصریح دارند: «فتجلی الاسم «الله» الاعظم الحاکم الماطلق علی الاسماء، کلها» (خمینی، ۱۳۹۲، ج. ۴۴: ۴۵). از این منظر، دشمنی و جنگ‌طلبی ذاتی، جای خود را به دیدگاهی وحدت‌نگر می‌دهد. البته این به معنای نفی مبارزه با ظلم نیست، بلکه مبارزه نیز صورتی از «قیام الله» می‌شود (امام خمینی، مصباح‌الهدایة: ۱۵۰-۱۶۰). این نگرش، پایه فلسفی «صلح مبتنی بر عدالت» را می‌ریزد. زیرا ظلم، انحراف از آن نظام توحیدی و ایجاد کثرت متعارض است.

۵-۱-۲- صلح درون‌زا و برون‌گذار؛ گذر از فردگرایی به اجتماع‌گرایی

امام خمینی با گسست از تصور عرفان انزواگرا، عرفان را مبنای مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانسته و صلح را در گرو برقراری عدالت می‌داند. از نظر امام، هدف حکومت، اقامه عدالت است. ایشان در سخنرانی‌های خود بارها تأکید کردند که حکومت اسلامی برای تحقق عدالت برپا شده است: «ما می‌خواهیم یک حکومت عدل الهی در این مملکت برقرار بشود... صلحی که ظلم در آن باشد، صلح نیست، ذلت است» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۱۰: ۲۴۳).

۵-۲- مراتب صلح در اندیشه امام خمینی

صلح از منظر عرفانی امام خمینی یک مفهوم ایستا و منفعل نیست، بلکه حرکتی پویا و تکاملی است که از صلح باطنی آغاز می‌شود، در قالب مسئولیت اجتماعی برای برپایی عدالت متجلی می‌گردد و در مقام عمل با حکمت و مصلحت سنجی به نتیجه می‌رسد که تفصیل مراتب آن به شرح ذیل است:

۱-۲-۵- صلح متافیزیکی: مقام فناء در ذات

امام خمینی در «آداب الصلاة»، نماز را تجلی گاه صلح با خدا توصیف کرده و تأکید می‌کنند که عبادت و بندگی، انسان را به مقام «فنا» و یکی شدن با اراده الهی می‌رساند و در همین ارتباط تصریح دارند: «آنچه در این مقام باید دانست آن است که اکتفا نمودن به صورت نماز و قشر آن و محروم ماندن از برکات و کمالات باطنیه آن، که موجب سعادات ابدیه بلکه باعث جوار رب العزة و مراقه عروج به مقام وصول به وصال محبوب مطلق — که غایت آمال اولیاء و منتهای آرزوی اصحاب معرفت و ارباب قلوب بلکه قره العین سید رسل صلی الله علیه و آله است». (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۴) از این منظر، هر عمل سیاسی عارفی که از این مرتبه سرچشمه گیرد، در جهت اقامه حق و برقراری صلح حقیقی است.

۵-۲-۲- صلح درونی: جهاد اکبر به عنوان پیش شرط

از منظر امام خمینی، صلح درونی تجلی خشوع قلبی و تسلیم محض در برابر خدا است. ایشان در کتاب عرفانی «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، بر مفهوم «سَلَم» (تسلیم در برابر شک) به عنوان یکی از جنود عقل تأکید کرده و آن را در زمره فطریات مخموره و جنود عقل و رحمان و نیز مبنای صلح با خدا و خلق می‌دانند و تصریح می‌کنند: «باید دانست که انانیت و خودرایی و خودبینی، بر خلاف فطرت الله است ... و چون فطرت به حالت اصلیه خود با شدد، و محتجب به احتجابات طبیعت نشده باشد، خود سری و خودرایی در امور نکند و صبغه نفسانیه به خرج ندهد، و به واسطه سلامت فطرت تسلین حق شود ... و اگر این حالت قلبی به کمال خود رسید... چه بسا که حالت محو مطلق برای او حاصل شود». (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج. ۴۹: ۴۲۳-۴۲۲).

از نگاه امام، صلح بیرونی بدون صلح درونی و مهار نفس اماره ممکن نیست. امام خمینی در شرح حدیث «الجهاد الاکبر»، به تفصیل درباره جنگ با نفس سخن می‌گوید. ایشان تصریح می‌کند آدمی باید با نفس خود دائماً در جنگ باشد و از اغراض نفسانیه و هوی و هوس قطع نظر نماید، تا بتواند به عالم طهارت و صلح درونی نایل گردد چنانچه تصریح دارند: «کسی که دنبال هوای نفس رفت و از شیطان متابعت کرد، بتدریج به صبغه او در می‌آید» (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۲۶). از این رو، چنانچه این صلح درونی با خالق حاصل نشود، هر تلاش برای صلح بیرونی نیز محکوم به شکست خواهد بود چرا که به تعبیر ایشان اگر در نزاع میان جنود عقل و جهل، جنود شیطانی غالب آیند، انسان جذب به ملکوت سلفی و دعوت به شقاوت می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج. ۴۶: ۱۱). ایشان، صلح واقعی را نتیجه پیروزی در «جهاد اکبر» یعنی جنگ با هوای نفس می‌دانند و می‌فرمایند: «چون مجاهده نفس در این مقام به اتمام رسید و انسان موفق

شد که جنود ابلیس را از این مملکت خارج کند و مملکتش با سکنای ملائکه الله و معبد عبادالله الصالحین قرار داد، ... راه مستقیم انسانیت روشن و واضح می گردد». (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج. ۴۶: ۳۸)

صلح درونی، کلید فهم مواضع بعدی در کنش اعلانی و اعمالی امام خمینی است. بر اساس همین نگرش و همین مرتبه از صلح است که از نظر امام، صلحی که از نفس لجام گسیخته ناشی شود (مثل صلح از سر ترس یا طمع)، «صلحی ذلیلانه» است که فاقد ارزش بوده و مبنایی اخلاقی ندارد.

۵-۲-۳- تبلور اجتماعی عرفان: عدالت به مثابه صلح حقیقی

امام خمینی با گام نهادن به عرصه سیاست عملی و رهبری قیام تا استقرار نظم و نظام سیاسی جدید، در عمل عرفان را از گوشه عزلت به صحنه اجتماع آورد. در این نگاه، صلح واقعی یعنی حاکمیت عدالت. امام خمینی در یک سخنرانی صریحاً عنوان می کنند صلحی که در آن عدالت نباشد — به این معنا که متضمن نوعی تحمیل اراده باشد — دیگر صلح نخواهد بود. چنانچه در نخستین دیدار خود با فرماندهان ارتش کمی پس از آزادسازی خرمشهر، فرمودند: «اینطور نشود که هر کسی افسار گسیخته بریزد شهرهای دیگران را از بین ببرد و اموال مردم را غارت کند و آتش بزند و بعد هم بگوید خوب، بسیار خوب، حالا دیگر صلح می کنیم! این صلح نیست. این معنایش این است که نخیر، شما باید باج به ما بدهید تا ما با شما صلح کنیم و این امروز آن روزی نیست که شما این حرفها را می زنید.» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۱۶: ۳۲۱).

۵-۲-۴- صلح فعال و دفاع مشروع: عرفان در عمل

امام خمینی، جنگ دفاعی را نه تنها نافی صلح، بلکه ضرورتی برای برقراری صلح عادلانه می دانستند. امام خمینی در تفسیر «جهاد» به عنوان یکی از مراحل سلوک می فرمایند: «شما گمان نکنید که اتکا به ماورای خدا برای ما بتواند یک کار گشایی بکند، اتکا به خدا بکنید. اگر ما یک روز اتکای خودمان را از خدا برداشتیم و روی نفت گذاشتیم یا روی سلاح گذاشتیم، بدانید که آن روز، روزی است که ما رو به شکست خواهیم رفت. شما امروز بحمد الله، موجب سرافرازی ملت ایران شدید و ملت ایران هم موجب سرافرازی اسلام. و اخلاص پیدا کنید در کارهای خودتان، اتکای خودتان را به خدای تبارک و تعالی قوی کنید که نصرت و نصرت بدون اتکا به او حاصل نمی شود». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۲۰: ۸۱). این بیان، پیوند مستقیم بین عبادت عرفانی (سلوک) و عمل سیاسی - نظامی (جهاد) را نشان می دهد.

امام خمینی، در تبیین دفاع مقدس، ایشان آن را ادامه «جهاد اکبر» و ضرورتی برای ایجاد صلحی مبتنی بر عزت و استقلال می دانستند: «ملت ما در مقابل حق و عدالت تسلیم است، چنانچه در مقابل ظلم و جور ایستاده است. ما انتظار داریم تا حیاتی به تجاوزات و جنایات رسیدگی کامل نماید و ظالم و متجاوز را معرفی نموده و با آن، طوری عمل کنند تا عبرتی برای متجاوزان به حقوق بشر گردد؛ و با این شیوه نیز می توان صلح و آرامش را به جهان برگرداند.» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۱۴: ۲۵۰)

۵-۲-۵- اوج تجلی عملی: مصلحت نظام به مثابه حکمت عملی عارفی

تصمیم نهایی برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸، نمونه اعلای تلفیق عرفان (تسلیم در برابر مصلحت الهی) و سیاست (مدیریت جامعه) و یا به تعبیری دیگر، تلفیق آرمانگرایی ایده الیستی عرفانی با واقع گرایی مصلحت محور است. امام خمینی در این پیام می فرمایند: «قبول این مسأله برای من از زهر کشنده تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم.» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۲۱: ۹۵). چنانچه تصریح شد ایشان این تصمیم را «نوشیدن جام زهر» خواندند، اما تأکید کردند که حفظ نظام اسلامی که حافظ استقلال و

عدالت است، بر بسیاری از تکالیف اولیه ارجح است. این تصمیم نشان می‌دهد که در منظومه فکری امام، «مصلحت نظام اسلامی» (به عنوان کبرای حفظ اسلام و عدالت) بر «حفظ موضع جنگ» (به عنوان یک حکم اولی) ترجیح داده شد. این، عین «عقلانیت عرفانی» است که در آن، سالک با تشخیص مصلحت، از یک موضع ظاهری گذر می‌کند. این تصمیم، نشان‌دهنده تقدم «صلح مبتنی بر حکمت و مصلحت جمعی» بر ادامه جنگ در شرایطی بود که ممکن بود به اصل نظام لطمه وارد شود.

جدول شماره (۱): سلسله‌مراتب صلح در اندیشه امام خمینی

مراتب صلح	تعریف امام خمینی	مفاهیم اصلی
صلح متافیزیکی (مبتنی بر عرفان نظری)	صلح با مقام ذات حضرت باری تعالی است که انسان هیچ اثرگذاری را در عالم جز خدا نبیند.	وحدت وجود، فنا فی الله، دید و حدت‌نگر به عالم.
صلح درونی (مبتنی بر عرفان عملی)	صلح با خدا از طریق تسلیم، بندگی و فنا در او. پیروزی در جهاد اکبر و تهذیب نفس.	جهاد اکبر، تهذیب نفس، صلح با خدا.
صلح اجتماعی (مبتنی بر اخلاق)	برقراری عدالت، نفی ظلم و ستم، دفاع از مظلوم. صلحی فعال و مبتنی بر عزت.	عدالت به مثابه صلح حقیقی، نفی صلح ظالمانه.
صلح فعال (مبتنی بر واقع‌گرایی تدافعی)	صلح ناشی از آمادگی دفاعی در برابر هرگونه تهاجم بیرونی.	جهاد اصغر به مثابه عبادت و ضرورت برقراری صلح عادلانه.
صلح سیاسی (مبتنی بر مصلحت‌گرایی)	اتخاذ تصمیم‌های عملی برای حفظ کلیت نظام و تحقق آرمان‌های بلندمدت اسلامی.	تقدیم مصلحت نظام (کلیات اسلام) به عنوان عقلانیت عرفانی.

درواقع، صلح در اندیشه امام خمینی یک سیر صعودی و پویا است که از صلح باطنی (فردی) آغاز می‌شود، در صلح اجتماعی عادلانه متبلور می‌گردد، در صورت نیاز از دفاع مشروع به عنوان ابزار برقراری آن استفاده می‌کند و در نهایت، تحت حاکمیت «مصلحت عرفانی» مدیریت می‌شود. این نگرش، «عرفان ناب شیعی» را به «سیاست متعالی» پیوند می‌زند.

۳-۵- لایه‌های ظهور و تجلیات اندیشه صلح در سیاست عملی امام خمینی

بررسی دوره رهبری امام خمینی در بازه زمانی ۱۳۵۷-۱۳۶۸ نشان می‌دهد که رویکرد ایشان به صلح، یک سیستم یکپارچه معناساز بود که در آن، غایت (تحقق عدالت)، روش (جهاد/مقاومت یا صلح فعال) و معیار سنجش (مصلحت نظام) در یک رابطه دیالکتیکی دائمی قرار داشتند. به عبارت دیگر، صلح در گفتمان امام خمینی، یک استراتژی انفعالی برای پایان دادن به درگیری نبود، بلکه یک «پروژه فعال و چندبعدی» برای ایجاد یک وضعیت مطلوب وجودی (عدالت مبتنی بر توحید) در سطوح فردی، اجتماعی و بین‌المللی بود چنانچه ایشان از الغای نظم ظالمانه موجود و ضرورت استقرار یک نظم عادلانه تصریح دارند (محمودی کیا، ۱۳۹۷).

برای فهم دقیق‌تر نسبت میان اندیشه عرفانی و سیاست عملی امام خمینی، تبیین لایه‌های مؤثر در شکل‌گیری این نظم اندیشه‌ای ضروری است:

لایه نخست: هستی‌شناسی سیاسی؛ صلح به مثابه «نفی سلطه»

مواجهه امام با آمریکا تنها یک استراتژی سیاسی نبود، بلکه ریشه در یک هستی‌شناسی عرفانی - سیاسی داشت که در آن، «استکبار» نماینده نفس اماره جهانی و اصلی‌ترین عامل نقض «صلح توحیدی» بود. چنانچه امام در همان اوان پیروزی انقلاب، آمریکا را «شیطان بزرگ» خواند و تأکید کرد: «ملت ایران اگر می‌خواست که صلح امریکایی بکند، همان اول از امریکا جدا نمی‌شد و قطع روابط نمی‌کرد، و دستش را از ایران کوتاه نمی‌کرد، و جاسوسان او را بیرون نمی‌کرد. و امروز هم اگر دستش را به صلح امریکایی دراز کند، صدام و امثال صدام کنار می‌روند، لکن مستشارهای امریکایی وارد معرکه می‌شوند. ما نمی‌توانیم صلحی را بپذیریم که طرح امریکایی دارد و صدام نمی‌تواند بپذیرد آن چیزهایی را که ما می‌خواهیم.» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۱۸: ۶۷) این بیان، صلح را از یک مفهوم قراردادی به یک مفهوم هویتی و اعتقادی ارتقا می‌دهد. نمونه دیگر در این رابطه می‌توان به سخنان امام خمینی پس از شکست عملیات طبس اشاره کرد که این چنین در تبیین صلح به عنوان یک پروژه وجودی تصریح دارند: «می‌خواهیم خودمان مستقل باشیم، می‌خواهیم خودمان همین کار فقیرانه‌ای که داریم، مال خودمان باشد، ما نمی‌خواهیم که همه چیزهای بزرگ را داشته باشیم و اسیر باشیم.» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۱۷: ۱۲۵)

در این نگاه، «صلح تحت سلطه» (چه نظامی، چه سیاسی، چه فرهنگی) ذاتاً نقیض صلح است؛ بنابراین، تمامی اقدامات بعدی - از تشویق به جنگ تا پذیرش قطعنامه - ذیل این اصل بنیادین تفسیر می‌شوند: تلاش برای ایجاد شرایطی که در آن، صلح، مبتنی بر استقلال و نفی سلطه باشد.

لایه دوم: اخلاقیات قدرت؛ قاطعیت در برابر آشوبگران و مدارا با مخالفان

برخورد امام با تجزیه‌طلبان و گروه‌های مسلح نشان‌دهنده تمایز دقیق ایشان بین «اختلاف نظر» (که در چارچوب صلح اجتماعی می‌گنجد) و «شورش مسلحانه» (که ناقض صلح است) بود. شاهد مثال در زمینه قاطعیت را می‌توان به سخنرانی ایشان در جمع اعضای حزب جمهوری اسلامی ارجاع داد که طی آن سخنرانی ایشان چنین تصریح داشتند: «ما که از اول می‌گفتیم که ما جنگ با کسی نداریم، ما با همه عالم می‌خواهیم صلح داشته باشیم، ما اختلافی با کسی نداریم، ما نمی‌خواهیم برویم کشورگیری کنیم، ما دفاع می‌کنیم؛ دفاعی که اسلام به ما دستور داده، ما تابع اسلام هستیم؛ هر چه فرموده است عمل می‌کنیم. اگر فرموده بود که دفاع هم نکنید، ما می‌نشستیم سر جایمان. فرموده دفاع کنید، باید بکنید. آنها هجوم کردند و ما دفاع. به جای اینکه اینهایی که می‌گویند ما مسلمان هستیم، این کشورهایی که می‌گویند ما اساس کارمان بر اسلام است، اینها [باید] به یک آیه‌ای از قرآن عمل می‌کردند. ما همه قبول داشتیم که اگر یک طایفه‌ای بغی کردند و طغیان کردند و به طایفه‌ای دیگر از مسلمین چه [ظلم] کردند، همه باید با او جنگ کنند تا او برگردد به حکم خدا. وقتی برگشت آن وقت بنشینند اصلاح کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۱۶: ۱۶۸).

نسبت‌سنجی قاطعیت امام در برخورد با تجزیه‌طلبان با صلح بدین صورت قابل ابراز است که از منظر امام خمینی، امنیت و حاکمیت قانون، پیش شرط استقرار صلح اجتماعی است. برخورد قاطع با شورشیان مسلح، نه نقض صلح، بلکه اقدامی اصلاحی و ضروری برای حفظ بدنه جامعه و ایجاد فضایی برای استقرار عدالت بود. این موضع، عین «دفاع مشروع» در برابر تهدیدات داخلی تعبیر می‌شد. اما در وجه دوم، یعنی مدارا با مخالفان، می‌توان به پاسخ ایشان نسبت به استعفای مهندس بازرگان (نخست‌وزیر دولت موقت) اشاره کرد که ایشان با لحنی حاکی از احترام نوشتند: «چون جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، با ذکر دلایلی برای معذور بودن از ادامه خدمت،

در تاریخ ۱۴/۸/۵۸ از مقام نخست وزیری استعفا نمودند، ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت فرسای ایشان در دوره انتقال، و با اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه، استعفا را قبول نمودم». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۱۰: ۵۰۰).

این دوگانگی ظاهری در دو مثال ذکر شده، در واقع نشان دهنده اخلاق سیاسی روشنی است: صلح اجتماعی، مستلزم حاکمیت انحصاری قانون و منع خشونت است؛ بنابراین، با نقض کنندگان خشونت طلب این صلح، با قاطعیت برخورد می شود، اما فضای نرم اختلاف نظر سیاسی و استعفای مسالمت آمیز، محترم شمرده می شود. این، عین «عدالت» در برخورد با کنش های مختلف است.

لایه سوم؛ جنگ به مثابه پروژه استقلال اقتصادی

جنگ، بزرگ ترین آزمون مفهوم «صلح فعال» و «جهاد به مثابه عبادت» در اندیشه امام بود. امام خمینی، دفاع را «فريضة الهی» و «جهاد در راه خدا» می خواندند: «امروز پر کردن جبهه های نبرد از نیروهای آموزش دیده و آمادگی دفاع از اسلام و ایران برای همه قشرها از اهم واجبات الهی است، که هیچ چیز دیگر مانع از انجام آن نمی شود». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۲۰: ۳۳). ایشان در جایی دیگر، روحیه رزمندگان را «عرفان عملی» توصیف کردند؛ چنانچه فرمودند: «شما در کجای تاریخ - جز یک برهه در صدر اسلام آن هم نه به طور وسیع بلکه به طور محدود - سراغ دارید که جوانان یک کشور این طور عاشق جنگ باشند؟ این طور عاشق دفاع از کشور خودشان باشند؟ و این طور ملت، همه با هم یکصدا دنبال پیروزی ارتش و سپاه پاسداران و سایر قوای مسلحه باشند؟ و کجا دیدید که عاشقانه دنبال شهادت باشند؟ من به این چهره های نورانی و بشاش شما، و به این گریه های شوق شما حسرت می برم. من احساس حقارت می کنم. من وقتی با این چهره ها مواجه می شوم. و این قلبهائی که به واسطه توجه به خدای تبارک و تعالی این طور در چهره ها اثر گذاشته است، احساس حقارت می کنم». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۱۳: ۳۹۱). حتی پس از ورود نظامی آمریکا به دایره جنگ، امام خمینی اقدامات آمریکا در این رابطه را نمایش کامل چهره استکبار دانستند.

در ایضاح نسبت سنجی جنگ با اندیشه صلح نزد امام خمینی می توان چنین توضیح داد که حضور فعالانه در قبال جنگ طولانی هشت ساله، تجلی «صلح طلبی منفعلانه نبود»، بلکه «قیام برای احقاق حق و دفع تجاوز» بود. هدف نهایی، ایجاد شرایطی برای «صلح عادلانه ای» بود که در آن حق ایران به رسمیت شناخته شود. مقاومت، وسیله ای برای رسیدن به آن صلح والا تر بود.

از سوی دیگر، امام، جنگ را صرفاً یک نبرد نظامی نمی دیدند، بلکه آن را ابزاری برای شتاب دادن به استقلال همه جانبه، از جمله اقتصادی، می دانستند که خود بخشی از پروژه صلح بلندمدت بود. ایشان این مهم را چنین مورد تأکید قرار دارند: «هر روز مادر جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم، ما در جنگ، پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم، ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم کردیم». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۲۱: ۲۸۳).

این نگاه، مفهوم «صلح» را به بعد اقتصادی توسعه می دهد. از منظر امام، وابستگی اقتصادی، نوعی «صلح نابرابر» و زمینه ساز سلطه سیاسی است. مقاومت در جنگ و تحمل تحریم، سرمایه گذاری برای دستیابی به «صلحی خودبنیاد» در آینده بود. این دیدگاه، مبنای نظری «اقتصاد مقاومتی» در دهه های بعد شد.

لایه چهارم: هنر مماشات تاکتیکی؛ پذیرش قطعنامه به مثابه «عبور از نفس» جمعی

تصمیم به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را باید اوج «عقلانیت عرفانی» دانست که در آن، «من جمعی» انقلاب (تمایل به ادامه جنگ برای احقاق کامل حق) باید فدای «مصلحت نظام» (حفظ کلیت نظام) می شد. ایشان این تصمیم را «نوشیدن جام زهر» خواندند و دلیل آن را چنین توضیح دادند: «اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می کنم، و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم؛ و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می دانم. و خدا می داند که اگر نبود انگیزه ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود.» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۲۱: ۹۲).

پذیرش قطعنامه، نشان دهنده کمال و بلوغ اندیشه یک رهبر عارف است که تفکیک دقیقی بین «ابزار» و «غایت» قائل است. جنگ، یک ابزار ارزشمند برای دفاع و احقاق حق بود، اما زمانی که ادامه آن، خود غایت (نظام اسلامی به عنوان کانون عدالت) را به خطر می انداخت، کنار گذاشته شد. این، عین حکمت عملی و در واقع، صلح طلبی مسئولانه در بالاترین سطح بود. این تصمیم، اوج «حکمت عملی عارفانه» و تجلی «مصلحت نظام» بود. در واقع، این تصمیم، نقض اصل مقاومت نبود، بلکه «تعالی اصل مقاومت» بود. در اینجا، «مصلحت نظام» به عنوان کلیت حافظ اسلام و عدالت، بر «ادامه جنگ» به عنوان یک وسیله اولویت یافت. صلحی که در این مرحله تحقق می یافت، اگرچه با کاستی هایی همراه بود، اما «صلحی حیات بخش» برای حفظ کل پروژه انقلاب اسلامی و امکان تلاش برای عدالت در آینده به شمار می رفت.

لایه پنجم: دیپلماسی تهاجمی هویتی؛ فتوای ارتداد رشدی به مثابه صدور «اعلامیه استقلال فرهنگی» در چهارچوب مسئله مطرح شده در این پژوهش، فتوای تاریخی ارتداد سلمان رشدی را نباید صرفاً یک واکنش مذهبی دید. این اقدام، یک حرکت حساب شده دیپلماتیک با رویکرد هویتی بود که چند هدف را دنبال می کرد: ایشان در برهه هایی از کنش رهبری خود اقدام به تعریف مجدد خط قرمزهای جهان اسلام در دوران پساجنگ کردند. چنانچه پس از پذیرش قطعنامه، با صدور فتوا مذکور درباره سلمان رشدی، اعلام کردند که جمهوری اسلامی در موضع ضعف نیست و در عرصه فرهنگی، هجومی عمل خواهد کرد.

این فتوا علاوه بر ایجاد هویت سازی درونی و انسجام داخلی حول یک محور اعتقادی، پاسخی به جنگ روانی دشمنان نیز بود چنانچه امام خمینی با ابراز نگرانی از اهمال نسبت به عناصر هویتی و ساخت یابی هویت مهاجم، این چنین تأکید کردند: «ترس من این است که تحلیلگران امروز، ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج. ۲۱: ۲۸۴). این جمله، موضوع را از یک مسئله داخلی فراتر برد و آن را به یک مسئله هنجاری در معرض خطر تبدیل کرد.

در مقام تحلیل، این اقدام، در واقع اعلان یک «صلح تهاجمی» بود. به این معنا که ما خواهان صلح هستیم، اما صلحی که در آن هویت، مقدسات و خطوط قرمز ما محترم شمرده شود. این، مکمل منطق «نفی سلطه» در لایه اول بود.

جدول شماره (۳): تجلیات اندیشه صلح در عرصه های اقدام امام خمینی

عرصه اقدام	اقدام کلیدی	مؤلفه عرفانی (غایت)	مؤلفه سیاسی / واقع‌بینانه (روش / مصلحت)	تجلی مفهوم صلح
هویت‌سازی	آمریکاستیزی	نفی طاغوت و سلطه (توحید عملی)	ایجاد دشمن مشترک برای انسجام داخلی و تعریف استقلال	صلح مبتنی بر استقلال و نفی ذلت
امنیت داخلی	برخورد با تجزیه‌طلبان	اقامه عدالت و قانون به عنوان مظهر حق	حفظ انحصار خشونت مشروع حکومت و تمامیت ارضی	صلح به مثابه نظم عادلانه و نفی آشوب
اقتصاد	تأکید بر خود کفایی در جنگ	قناعت و عدم وابستگی (اخلاق عرفانی)	ایجاد پایه‌های اقتصادی برای مقاومت بلندمدت	صلح به مثابه خوداتکایی و نفوذناپذیری
روابط بین‌الملل	پذیرش قطعنامه ۵۹۸	تقدیم مصلحت نظام (حفظ کلیت عدالت)	جلوگیری از نابودی کامل دستاوردها و تغییر موازنه قوا	صلح به مثابه حیات بخشی و انتخاب خردمندانه
دیپلماسی عمومی	فتوای ارتداد رشدی	دفاع از حریم نبوت (حفظ حرمت)	احیای ابتکار عمل و هویت‌سازی در صحنه جهانی	صلح به مثابه رابطه مبتنی بر احترام متقابل به خطوط قرمز

در مجموع، همان‌طور که جدول بالا نشان می‌دهد، اقدامات امام در پنج عرصه مختلف، از یک منطق واحد سه‌ضلعی تبعیت می‌کرد: تحلیل اقدامات امام در دوره رهبری، بر اساس تلقی «صلح به مثابه سلوک جمعی توحیدی»، نشان می‌دهد که همه این تصمیمات - از مقابله با آشوب تا پذیرش آتش‌بس - نه واکنش‌هایی پراکنده، بلکه تجلیات یک منطق واحد عرفانی - سیاسی با غایت برقراری «صلح عادلانه» بوده‌اند. این منطق، سه اصل کلیدی دارد:

۱. نفی هرگونه ظلم و ستم (صلح، ذیل عدالت معنا می‌یابد)،
۲. مسئولیت حکومت در اقامه عدالت (صلح، فعال و متعهدانه است)،
۳. تقدیم مصلحت کلی نظام اسلامی به عنوان عالی‌ترین تجلی عدالت و صلح (عقلانیت عرفانی حاکم بر تصمیم‌سازی).

۵-۴- تحلیل هرمنوتیکی صلح در اندیشه عرفانی و سیاست اعمالی امام خمینی

در این بخش محقق تلاش دارد بر اساس لایه‌های پنج‌گانه مورد اشاره در سیاست عملی امام خمینی، به تبیین زوایای اندیشه صلح در منظومه فکری امام خمینی پردازد. برای این منظور، گام‌های تحقیق بر اساس روش تفسیری گادامر به شرح ذیل برداشته می‌شود:

۵-۴-۱- پیش‌فهم‌ها و سؤال هرمنوتیکی

پیش‌فهم محقق (سنت پژوهشگر): متن بر این فرض استوار است که در اندیشه امام خمینی، دو گانه ظاهری «عرفان» و «سیاست» در یک کلیت یکپارچه و معنادار حل می‌شود و مفهوم «صلح» محل این پیوند است.

سؤال هرمنوتیکی اصلی: این کل‌نگرش یکپارچه چگونه خود را در سطوح مختلف هستی‌شناختی، اخلاقی و سیاسی نشان می‌دهد و «صلح» چه تبدل معنایی در این سطوح پیدا می‌کند؟

۵-۴-۲- گردش هرمنوتیکی: از جزء به کل و از کل به جزء

تحلیل با حرکت بین اجزای متن (مقولات، نقل‌قول‌ها) و کلیت حاکم بر آن انجام می‌شود:

جدول شماره (۲): الگوی گردش هرمنوتیکی اندیشه صلح در منظومه فکری امام خمینی

مرحله تحلیل	جزء (مفاهیم کلیدی)	کل (الگوی حاکم بر متن اندیشه و عمل)	تفسیر و ایجاد معنای جدید
مرحله ۱: کشف لایه بنیادین	فنا، توحید عملی، سکم به مثابه تسلیم.	متن نشان می دهد صلح، ریشه در یک تحول هستی شناختی دارد.	صلح در این لایه، یک وضعیت وجودی است، نه یک قرارداد اجتماعی. «صلح با خدا» از طریق نفی اراده فردی (فنا) و تسلیم در برابر اراده الهی محقق می شود. این، پیش شرط مطلق برای هر گونه صلح اصیل دیگر است.
مرحله ۲: عبور از سوژگی و کتبیه محض	جهاد اکبر، تهذیب نفس، صلح درونی.	متن به شدت بر این تأکید دارد که صلح وجودی، باید در ساحت اخلاق فردی تثبیت و آزمون شود.	«جهاد اکبر» ابزار تحقق همان صلح وجودی در درون شخصیت سالک است. صلح درونی به معنای رفع تعارضات نفسانی و هم سو کردن قوای درونی با اراده الهی است. اینجا، صلح یک پروژه اخلاقی مستمر می شود.
مرحله ۳: گذر به عینیت اجتماعی	عدالت، نفی ظلم، قیام لله.	متن آشکارا اعلام می کند که صلح فردی عارف، اگر به مسئولیت اجتماعی نینجامد، ناقص و نامعتبر است.	صلح اجتماعی هدف تجلی صلح درونی است. عدالت، مصداق عینی و ساختاری صلح حقیقی در جامعه است؛ بنابراین، هر گونه ظلم، نقض صلح هستی شناختی است و مبارزه با آن، عین برقراری صلح است. اینجا مفهوم صلح کاملاً فعال و تهاجمی نسبت به ظلم می شود.
مرحله ۴: آزمون در میدان عمل سخت	دفاع مقدس، جهاد اصغر، عبادت.	متن نشان می دهد که در شرایط تهدید، صلح عادلانه ممکن است نیاز به جنگ عادلانه داشته باشد.	«جهاد اصغر» تجلی و امتداد «جهاد اکبر» در صحنه اجتماع است. جنگ دفاعی، نه نفی صلح، بلکه وسیله ای ضروری برای ایجاد شرایط امکان تحقق صلح حقیقی (عدالت) است. این وحدت «جهاد» و «عبادت»، اوج تلفیق سلوک فردی و عمل جمعی است.
مرحله ۵: اوج خرد عملی عارفانه	مصلحت نظام، حکمت عملی، نوشیدن جام زهر.	متن به نقطه ای می رسد که حفظ کلیت نظام معنابخش (نظام عدل)، می تواند تقدم بر تداوم یک ابزار خاص (جنگ) پیدا کند.	«مصلحت» در اینجا، عقلانیت عرفانی حکیمانه است. تصمیم گیرنده عارف، با نگاهی کل نگر، مصلحت (حفظ اصل نظام اسلامی برای تأمین عدالت) را بر مصلحت جزئی (ادامه جنگ برای احقاق حق) ترجیح می دهد. این تصمیم، آزمون نهایی وفاداری به غایت صلح (عدالت) است، نه ابزار آن.

این تحلیل با موفقیت یک دایره هرمنوتیکی کامل را طی کرده است: از یک کل اولیه (صلح فعال) آغاز کرده، با تفسیر جزئیات تاریخی آن را آزموده، و در نهایت به یک کل غنی شده و پیچیده (صلح به مثابه یک «پروژه وجودی چندلایه») رسیده است. مهم ترین دستاورد آن، افزایش «قابلیت فهم» ما از دوره ای پیچیده است، به گونه ای که اقدامات به ظاهر پراکنده، در یک کلیت معنادار جای می گیرند.

۵-۴-۳- کشف کلیت معنایی: صلح به مثابه «سلوک جمعی توحیدی»

با تکمیل گردش هرمنوتیکی، کلیت معنایی حاکم بر متن و اندیشه امام این گونه آشکار می شود:

- صلح، یک فرایند پویا و سلسله مراتبی است که از تحول درونی آغاز شده و تا تحول اجتماعی پیش می رود. این فرایند را می توان «سلوک جمعی توحیدی» نامید. در این سلوک:

- غایت، تحقق «عدالت» به عنوان تبلور عینی «توحید» در جامعه است.

- مسیر، گذر از مراحل «فنا/صلح با خدا» به «جهاد اکبر/صلح درونی» و نهایتاً به «قیام لله/صلح اجتماعی فعال» است.

- ابزارها (جنگ یا صلح) تابع حکمت عملی (مصلحت) هستند که خود برآمده از همان نگاه کل نگر توحیدی است.

سطح اندیشه عرفانی (افق معنایی اول)	تجلی در سیاست اعلانی (افق معنایی دوم)	سازوکار امتزاج افق‌ها (افق معنایی جدید)
صلح هستی‌شناختی (فنا فی الله)	نفی مطلق سلطه خارجی (آمریکاستیزی)	نگرش توحیدی که تنها خدا را شایسته عبادت می‌داند، در ساحت حکمرانی به اصل استقلال و نفی ذلت ترجمه می‌شود. صلح با «شیطان بزرگ» ممتنع است.
صلح اخلاقی (جهاد اکبر)	تمایز بین مخالفِ مسالمت‌آمیز و شورشی مسلح	مهار «نفس اماره» فردی، در سطح حکومت به معنای مهار «خشونت نامشروع» و پایبندی به اخلاق قدرت است. قاطعیت در برابر آشوب، عملی جراحی برای سلامت بدنۀ جامعه است.
عدالت به‌مثابه تبلور صلح	جنگ دفاعی به‌مثابه عبادت و قیام الله	از آنجاکه ظلم نقض نظام توحیدی است، دفاع از مظلوم و مبارزه با متجاوز، عین عبادت و جهاد در راه خدا و ضرورتی برای برپایی صلح عادلانه می‌شود.
عقلانیت عارفانه (حکمت و مصلحت)	پذیرش قطعنامه ۵۹۸ (نوشیدن جام زهر)	مصلحت‌سنجی که در سلوک فردی برای ترجیح غایت بر وسیله ضروری است، در حکمرانی به تقدیم مصلحت نظام به عنوان کبرای عدالت بر تمام شئون دیگر تبدیل می‌گردد.

حفظ حریم قدسی (حرمت)	صدور فتوای ارتداد سلمان رشدی	دفاع از حریم پیامبر ^(ص) به عنوان یکی از ارکان «صلح درونی» امت، به یک خط‌قرمز هویتی در عرصه بین‌الملل تبدیل می‌شود. صلح، مستلزم رعایت این حرمت‌هاست.
----------------------	------------------------------	--

در مجموع، می‌توان چنین اظهار کرد که سیاست‌های امام خمینی، بازنمایی صرف یا تقلیل اندیشه عرفانی نبود، بلکه عینیت یافتن و آزمون آن در میدان عمل تاریخ بود. این سیاست‌ها، زبان عملی عرفان ایشان در مواجهه با موقعیت‌های عینی بودند؛ بنابراین، نسبت میان این دو، یک رابطه دیالکتیکی و زنده است که در آن: عرفان، چارچوب معنابخش به اقدامات سیاسی بوده و سیاست، میدان تحقق و آزمون مفاهیم عرفانی است.

نتیجه این تعامل، شکل‌گیری گفتمان یکپارچه‌ای است که در آن، صلح نه یک وضعیت ایستا، بلکه یک «فرایند پویا» برای نیل به جامعه عدل است که گاه نیاز به جهاد دارد و گاه مصلحت، صلح موقت را می‌طلبد. این امتزاج افق‌ها، همان چیزی است که به اقدامات به ظاهر متناقض امام، وحدت و انسجامی عمیق می‌بخشد و آن را از یک سلسله واکنش‌های موقعیتی صرف، به مراحل از یک سلوک جمعی هدفمند ارتقا می‌دهد؛ لذا، در اندیشه امام، عرفان و سیاست، دو تجلی از یک حقیقت هستند. صلح سیاسی مطلوب، «صلحی فعال و عدالت‌بنیاد» است که از «صلح با خدا» (که در عرفان به آن رسیده) سرچشمه می‌گیرد و در صحنه اجتماع برای نفی ظلم و اقامه حق جریان می‌یابد.

از حیث نظری، ارائه الگویی برای فهم پیوند ناگسستنی سلوک فردی و اصلاح اجتماعی در اندیشه اسلامی و از حیث عملی، ارائه مبنایی عمیق برای سیاست‌گذاری‌های صلح، دفاع و دیپلماسی در جمهوری اسلامی بر اساس اندیشه امام خمینی، را می‌توان از پیامدهای این تحقیق یاد کرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- بهزادی، محمدحسین؛ کاوه پیشقدم، محمد (۱۳۹۱). بررسی شاخص‌های جهانی اندیشه امام خمینی جهت رسیدن به نظم مطلوب، اسلام و علوم اجتماعی، ۴(۸): ۱۱۱-۱۲۵.
- جعفری، علی‌اکبر؛ پاینده، عظیمه (۱۳۹۵). نقش صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در بازآفرینی حرکت احیای گرانه اسلامی با تکیه بر نظرات امام خمینی، تاریخ‌نامه انقلاب، ۳(۸): ۱۵۱-۱۶۹.
- حقیقت، سید صادق. (۱۴۰۰). جهاد ابتدایی از دیدگاه فقه شیعه. شیعه‌شناسی، دوره ۱۹، شماره ۷۵: ۳۰-۷.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۷). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (ج. ۱-۲۲). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۲). مصباح‌الهدایه الی الخلافة و الولاية (ج. آشتیانی، تصحیح). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۶). شرح چهل حدیث (چاپ ۵۸). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۴). آداب الصلوة، چاپ بیست و دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۴). جهاد اکبر یا مبارزه با نفس. چاپ سی و یکم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (بی‌تا). آداب الصلوة. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (بی‌تا). شرح حدیث جنود عقل و جهل. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ساداتی‌نژاد، سید محمد (۱۳۹۹). بررسی صلح و حقوق بشر در منظومه فقهی امام خمینی، صلح پژوهی اسلامی، ۱(۳): ۱۷-۴۰.
- سیمبر، رضا؛ ساکی، سعید؛ مهدی‌زاده، سیده هاله (۱۳۹۶). مقایسه تطبیقی وهابیت سعودی و گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی با صلح و امنیت بین‌المللی، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، ۶(۲۴): ۱۳۵-۱۵۴.
- صالحی، زهرا (۱۳۸۸). مناسبات عدالت و صلح جهانی از دیدگاه امام خمینی، معرفت، ۱۸(۷): ۱۳۱-۱۱۷.
- علی‌خانی، اسماعیل (۱۳۹۵). امام خمینی، صلح و خطوط قرمز آن، سیاست پژوهی ایرانی، ۳(۱): ۳۱-۵۶.
- لک‌زایی، شریف؛ لک‌زایی، رضا (۱۳۹۵). راهکار امام خمینی برای ایجاد صلح و جهان‌عاری از خشونت، اندیشه سیاسی در اسلام، ۳(۹): ۳۵-۶۱.
- الله‌دادی، رضا؛ بیاتی، هادی؛ حسینی دهنوی، سید محسن (۱۴۰۱). عوامل برهم‌زننده اقتصادی و اجتماعی تحقق صلح در خاورمیانه از دیدگاه امامین انقلاب اسلامی، سیاست متعالیه، ۱۰(۳۸): ۲۱۱-۲۳۰.
- محمودی‌کیا، محمد. (۱۳۹۷). الگوی نظری امام خمینی در سیاست خارجی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- مشکات، عبدالرسول (۱۴۰۲). فرهنگ واژه‌ها؛ درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر. قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی قم.
- همدانی، محمدعلی (۱۴۰۲). استراتژی دینی امام خمینی در مواجهه با ایالات متحده آمریکا در عصر سلطنت پهلوی دوم، پژوهش‌های کلامی تفسیری، ۱(۲): ۵۲-۶۷.
- واعظی، احمد. (۱۳۸۱). «درآمدی بر هرمنوتیک». در کتاب نقد؛ شماره ۲۳.

ب) منابع لاتین:

Gadamer, H.-G. (2004). Truth and method (J. Weinsheimer & D. G. Marshall, Trans.). Bloomsbury Academic.

Krippendorff, K. (2018). Content analysis: An introduction to its methodology (4th ed.). Sage.

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). Naturalistic inquiry. Sage.

Ricoeur, P. (1981). Hermeneutics and the human sciences (J. B. Thompson, Ed. & Trans.). Cambridge University Press.

Schwandt, T. A. (2001). Dictionary of qualitative inquiry (2nd ed.). Sage.

Schwartz, S. (2002). Hermeneutics and the study of religious texts. Oxford University Press.

Strauss, A., & Corbin, J. (1998). Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory (2nd ed.). Sage.

پایگاه دانشی